

بررسی تطبیقی مناظرات امام جواد علیه السلام و قرآن کریم با رویکرد بینامتنیت*

□ صمد عبداللهی عابد**

□ سید مجید نبوی***

□ هاجر قلی زاده****

□ حسن جعفریان*****

چکیده

رویکرد بینامتنی یا ارجاعات میان متنی یکی از مباحث موردتوجه نظریه پردازان معاصر است. در این رویکرد فرض بر این است که متون مختلف از دیرباز باهم ارتباط دارند. قرآن معجزه بزرگ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هم از جنبه خارق العاده بودن و هم از جنبه های لفظی و شیوایی ظاهری و هم زیبایی الفاظ، موردتوجه و شگفتی واقع شده است و به عنوان منبعی پربار و غنی با متون بعد از خود، پیوند و ارتباط برقرار نموده است. در پرتو صدها روایت و سیره عملی و موضع گیری اهل بیت علیهم السلام در گفت وگوها و جدال با مخالفان، به خوبی آشکار می گردد که آنان، قرآن را محور هدایت و پشتوانه اصلی رسالت دانسته، آن را مرجع دینی، علمی و فقهی و راه و روش عملی قرار می داده اند. با این مبنا، مناظرات امام جواد علیه السلام از منظر بینامتنی قرآنی موردبررسی قرار گرفت: نتایج این پژوهش نشان می دهد که امام علیه السلام از الفاظ و تعبیر و مفاهیم قرآنی به طور گسترده ای استفاده نموده و این امر باعث جذابیت، عمق معانی و اثرگذاری کلام ایشان شده است. کاربرد آیات قرآنی در این مناظرات گاه

* تاریخ وصول: ۱۴۰۲/۲/۱۵ تاریخ تصویب: ۱۴۰۲/۵/۳۰.

** دانشیار گروه قرآن و حدیث دانشگاه شهید مدنی آذربایجان ایران (s1.abdollahi@yahoo.com).

*** دانش آموخته دکتری قرآن و حدیث دانشگاه اراک (Majidnabavi1366@gmail.com).

**** کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه علوم قرآنی خوی (نویسنده مسئول) (so.gholizade711@gmail.com).

***** کارشناسی ارشد رشته فلسفه دانشگاه زنجان (hasanjafarian7239@gmail.com).

بدون تغییر و گاه با تغییری جزئی و یا کلی و مضمونی بوده که نوشتار حاضر و تحلیل آن بر اساس نظریه بینامتنی به بررسی مناظرات آن امام و ارتباطش با قرآن می‌پردازد. کلیدواژه‌ها: قرآن کریم، مناظرات امام جواد علیه السلام، بینامتنیت، یحیی بن اکثم.

۱. مقدمه

اصطلاح بینامتنی در اواخر سده‌ی شصت قرن بیستم میلادی پدیدار شد. «جولیا کریستوا» نخستین کسی بود که از پژوهش‌های میخایل باختن درباره داستا یوسفکی آن را طرح کرد (مروست: ۱۳۹۰: ۱۰۸) تازگی این نظریه، تعریف آن را دشوار کرده است؛ اما ساده‌ترین تعریف را ژولیا کریستوا، ناقد فرانسوی بلغاری تبار قرن بیستم، بدین‌صورت به دست داده است که هر متنی برگرفته و تحولی از بسیاری از متون دیگر است. (مسوق: ۱۳۹۱، ۲۰۶) درست است که اصطلاح بینامتنی، جدید به نظر می‌آید؛ اما درگذشته به نام‌های دیگری باهمین مفهوم از سوی ناقدان مسلمان به‌کاررفته است؛ ازجمله اقتباس، تضمین سرقت ادبی که در تعریف اقتباس گفته‌اند: اندکی از قرآن یا حدیث در عبارت خود آوردن بی‌اشارت. روشن است که طبق این تعریف، مفهوم اقتباس به معنای اصطلاح بینامتنی نزدیک است و به همین دلیل می‌توان آن را زیرمجموعه بینامتنی شمرد؛ زیرا هر دو بر رابطه میان گفتمان‌ها دلالت می‌کنند. (نگارش:، ۱۳۹۰، ۱۵۱)

قرآن کتاب قانون الهی است که برای همه خلایق و برای تمامی دوره‌ها از ازل تا ابد فرستاده شده است، و خود، کتاب مناظره است که در طول تاریخ، مورد توجه عالمان و دانشمندان بسیاری قرار گرفته است؛ بنابراین با توجه به ارتباط ناگسستنی عترت پاک پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام که به‌عنوان قرآن مجسم و ناطق در جامعه حضور داشتند، در سخنان و احادیث و مناظرات خود نیز به قرآن تمسک بسته‌اند. مناظره امام جواد علیه السلام با افراد مختلف از جمله متون روایی می‌باشد که با نگاهی به این مناظرات، درمی‌یابیم که این مناظرات با مفاهیم و تعبیرات والای قرآن به‌عنوان میراث دینی و ادبی جامع، تعامل و پیوندی عمیق یافته است؛ به‌گونه‌ای که امام علیه السلام از مفاهیم و تعبیرات قرآنی به‌صورت گسترده استفاده کرده است؛

لذا این مقاله بران است که با تحلیل مناظرات امام جواد^{علیه السلام} با مذاهب دیگر، ارتباط بینامتنی آن را با قرآن کریم روشن نماید. لازم به ذکر است مناظره و احتجاج‌هایی که ائمه معصومین^{علیهم السلام} در طول تاریخ انجام داده‌اند، به منظور تبیین معارف دینی بوده است و هدفی که امام جواد^{علیه السلام} در مناظرات خود به‌طورکلی دنبال می‌کردند، استواری مبانی اسلام و سستی مبانی خصم بوده است؛ حضرت کوشیده‌اند تا به مردم، مبانی اصیل اسلام را تعلیم دهند و شبهات عقیدتی را رفع نمایند.

حضرت امام محمدتقی دهم ماه رجب سال ۱۹۵ هجری قمری در مدینه منوره چشم به جهان گشود. آن حضرت از پدر به پیامبر اکرم^{صلی الله علیه و آله} می‌رسد و هشتمین فرزند صدیقه طاهره فاطمه زهرا^{علیها السلام} و نهمین خلیفه رسول‌الله^{صلی الله علیه و آله} است و مادر ارجمندش بانویی مصری‌تبار به نام سبیکه بود. ریحانه و خیزران از دیگر نام‌های مادر امام جواد است (موسوی مقرر: ۱۴۱۲ق، ص ۷) حضرت رضا در مورد منزلت فرزندش امام جواد و مادر مکرمه آن حضرت، به یارانش فرمود: من دارای پسری شده‌ام که همچون موسی شکافنده دریاها علم است و مانند عیسی مادری پاک دارد. امام محمدتقی^{علیه السلام} هنگام شهادت پدر، ۸ ساله بود. پس از شهادت جان‌گداز حضرت رضا^{علیه السلام} در اواخر ماه صفر سال ۲۰۳ ق، مقام امامت به فرزند ارجمندش حضرت جواد^{علیه السلام} انتقال یافت. دوران هفده‌ساله امامت او با حکومت مأمون و معتصم، خلفای عباسی، هم‌زمان بود (مدرسی، ۱۳۹۱: ۴۷/۱).

از آنجاکه امام جواد^{علیه السلام} در کودکی به امامت رسیده بود پرسش‌های زیادی خصوصاً از جانب دشمنان تشیع علی‌الخصوص عباسیان و مأمون عباسی درباره امامت کودک ۸ ساله مطرح می‌شد و مأمون با برگزاری جلسات مناظره سعی می‌کرد که امامت امام جواد^{علیه السلام} را خدشه‌دار کند. (پیشوایی: ۱۳۹۰: ۵۷۱/۱) اما پاسخ‌های امام در مناظرات، سبب اطمینان و یقین بیشتر مردم به امام جواد^{علیه السلام} می‌شد و نقشه‌های مأمون نتیجه معکوس می‌داد. ازجمله افرادی شاخصی که امام جواد^{علیه السلام} به برگزاری مناظراتی با او پرداختند، یحیی بن اکثم بن محمد تمیمی متولد ۱۵۹ هجری و متوفی سال ۲۴۲ هجری قمری، از بزرگان اهل سنت زمان خود بود که پدرش نیز از بزرگان زمان محسوب می‌شد. (زرکلی، ۱۹۸۹: ۱۳۸/۸) یحیی به مدت

بیست سال منصب قضاوت را در اختیار داشت. او نزد مأمون دارای جایگاه رفیعی شد و حتی توانست منصب قاضی القضاات را در زمان مأمون به دست آورد (مفید، ۱۴۱۳: ۲/ ۲۸۳) از یحیی مناظرات علمی بسیاری نقل شده است که در مقاله پیش رو به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود تا عظمت علمی امام و ارتباط بینامتنیت آن‌ها با قرآن روشن‌تر شود.

مأمون خلیفه عباسی که همچون سایر خلفای بنی عباس از پیشرفت معنوی و نفوذ باطنی امامان معصوم و گسترش فضایل آن‌ها در بین مردم هراس داشت، سعی کرد ابن الرضا را تحت مراقبت خاص خویش قرار دهد. ازینجا بود که مأمون نخستین کاری که کرد، دختر خویش ام الفضل را به ازدواج حضرت امام جواد علیه السلام درآورد، تا مراقبی دائمی و از درون خانه، بر امام گمارده باشد. رنج‌های دائمی که امام جواد از ناحیه این مأمور خانگی برده است، در تاریخ معروف است. حضرت جواد علیه السلام مانند جده‌اش فاطمه زهرا زندگانی کوتاه و عمری سراسر رنج و مظلومیت داشت. بدخواهان نگذاشتند این مشعل نورانی نورافشانی کند. امام نهم در آخر ماه ذی‌قعدة سال ۲۲۰هـ. به سرای جاویدان شتافت. قبر مطهرش در کاظمیه یا کاظمین پشت قبر منور جدش حضرت موسی بن جعفر علیه السلام زیارتگاه شیعیان و دوستان اوست (قرشی، ۱۳۸۰: ۵۸۸). این پژوهش با رهیافتی توصیفی- تحلیلی از روش کتابخانه‌ای و اسنادی بهره می‌برد و نظریه بینامتنیت را در مناظرات امام جواد علیه السلام و قرآن کریم بررسی می‌کند.

۱-۱. بیان مسئله پژوهش

مناظرات امام جواد علیه السلام ازجمله برجسته‌ترین جلوه‌های حکمت و بلاغت آن حضرت و معارف الهی است. این مناظرات، که با حضور دانشمندان و علمای ادیان و مذاهب مختلف برگزار می‌شد، به اثبات حقانیت اسلام و تشیع و رد ادعاهای مخالفان می‌پرداخت. قرآن کریم نیز ازجمله منابع مهمی است که در مناظرات امام جواد علیه السلام مورد استناد قرار می‌گرفت. این امر نشانگر اهمیت قرآن کریم در اندیشه و عمل آن حضرت است. با توجه به این نکته، پژوهش حاضر بر آن است تا به بررسی تطبیقی مناظرات امام جواد علیه السلام و قرآن کریم با رویکرد بینامتنیت بپردازد.

۱-۲. اهداف، ضرورت و روش تحقیق

هدف کلی پژوهش حاضر، بررسی تطبیقی مناظرات امام جواد^{علیه السلام} و قرآن کریم با رویکرد بینامتنیت است. اما در کنار این هدف اصلی، اهداف جزئی‌تری وجود دارند که عبارت‌اند از: تبیین نظریه بینامتنیت و کاربردهای آن در مطالعات قرآنی، شناسایی و تحلیل عناصر بینامتنی در مناظرات امام جواد^{علیه السلام}، مقایسه عناصر بینامتنی در مناظرات امام جواد^{علیه السلام} و قرآن کریم.

درباره اهمیت و ضرورت تحقیق هم باید گفت که پژوهش حاضر از دو جهت دارای اهمیت است: از یک‌سو، به بررسی ارتباط میان مناظرات امام جواد^{علیه السلام} و قرآن کریم می‌پردازد. این امر می‌تواند به درک بهتر از مناظرات امام جواد^{علیه السلام} و نقش قرآن کریم در آنها کمک کند. از سوی دیگر، با بهره‌گیری از رویکرد بینامتنیت، به تحلیل واکاری مناظرات امام جواد^{علیه السلام} و قرآن کریم می‌پردازد. این امر می‌تواند به تبیین عمیق‌تر مفاهیم و مضامین این مناظرات کمک کند.

این پژوهش با رهیافتی توصیفی-تحلیلی از روش کتابخانه‌ای و اسنادی بهره می‌برد. بدین ترتیب ابتدا منابع پیرامون نظریه بینامتنیت موردبررسی قرار می‌گیرد و در ادامه با این رویکرد، به تحلیل واکاری قرآن کریم و مناظرات امام جواد^{علیه السلام} پرداخته می‌شود.

۱-۳. پیشینه تحقیق

هرچند نگارش‌هایی در خصوص مناظرات امام جواد^{علیه السلام} به شرح زیر نوشته شده است؛

۱. امام جواد^{علیه السلام} و فهم عمیق دین (مناظرات امام جواد علیه السلام الگوی فقاہت راستین) نویسنده: خرمی، سید جواد؛ مجله: مبلغان» تیر و مرداد ۱۳۹۸ - شماره ۲۴۱.

۲. شیوه‌ی مناظرات امام جواد^{علیه السلام} نویسنده: علمایی، نسیم؛ مجله: بینات (موسسه معارف اسلامی امام رضا^{علیه السلام})» پاییز ۱۳۹۵ - شماره ۹۱.

۳. روش‌شناسی مناظره‌های امام جواد^{علیه السلام} نویسنده: مطهری، حمیدرضا؛ مجله: تاریخ اسلام» بهار ۱۳۹۵ - شماره ۶۵.

اما تاکنون مقایسه بینامتنی میان مناظرات امام جواد^{علیه السلام} و قرآن کریم صورت نگرفته است.

۲- مبانی نظری

۲-۱. مفهوم‌شناسی «بینامتنیت»

اصطلاح بینامتنیت (intertextuality): یا میان‌متنیت که از آن به «تعامل متون» نیز تعبیر می‌شود (ویلکی، ۱۳۸۱، ۴)، به رابطه‌ای اطلاق می‌گردد که بین دو متن و یا چند متن وجود دارد و این رابطه در چگونگی فهم متن مؤثر است (مقدادی، ۱۳۷۸: ۱۱۲) بر اساس این نظریه، هر متنی بر اساس متونی که پیش‌تر خوانده‌ایم، معنا می‌دهد و استوار به رمزگانی است که پیش‌تر شناخته‌ایم (احمدی، ۱۳۷۸: ۳۲۷) به این ترتیب هیچ مؤلفی خالق اثر خویش نیست؛ بلکه اثر او بازخوانشی از آثار پیشینیان یا معاصران او است. بارزترین ویژگی بینامتنی، ارتباط تنگاتنگ معنا و ساختار میان متون کلاسیک و معاصر است و از طریق این پیوند میان گذشته و حال است که حال بارور و غنی می‌شود. با در نظر گرفتن چنین رویکردی به متون، می‌توان گفت که یک اثر ادبی، ریشه در نظام درهم‌تنیده متون داشته و آفریننده خاصی ندارد (مختاری، ۱۳۸۹: ۱۹۸) اصطلاح بینامتنی یا میان‌متنی زمانی به کار می‌رود که در خوانش یک متن به سایر متون و نوشته‌ها توجه شود و مشابهت‌ها و مغایرت‌های میان آن‌ها کشف گردد (حسینی، ۱۳۸۶: ۵۸). آنچه در این پژوهش مورد بررسی قرار گرفته است، تحلیل روابط میان قرآن و مناظرات امام جواد (علیه السلام) بر مبنای نظریه بینامتنیت است.

۳. روابط بینامتنی قرآن کریم و مناظرات امام جواد (علیه السلام)

از آنجاکه مجموع محتوای قرآن، عقاید و اخلاق و اعمال است و همه‌ی این امور مربوط به انسان است؛ به گونه‌ای که اگر انسان نباشد، نه عقیده‌ای هست و نه اخلاقیاتی و نه عمل به قرآن پدید می‌آید، پس جایگاه وجود خارجی مضامین قرآن نفس انسانی است که با وجود وحدت، همه‌ی قوای اندیشنده و انگیزاننده را در برمی‌گیرد، یعنی یک نفس است که قوای گوناگونی دارد. پس اگر کسی ظاهر و باطن قرآن را بداند و به تفسیر و تأویل آن آشنا باشد و متشابه و محکم آن و نیز شیوه‌ی ارجاع تشابهات به محک‌ها را بشناسد و به خواسته‌ها،

واجبات و مستحبات و مباحات آن عمل کند و همه حکمت‌ها و احکام آن را باور داشته باشد و آن را از سوی خداوند بداند، چنین کسی قرآن ناطق است، یعنی قرآن تکوینی که در خارج تجسم یافته است؛ مانند عترت پاک پیامبر صلی الله علیه و آله؛ زیرا علوم و معارف قرآن در نفوس شریف ایشان جا دارد؛ چون ایمان در سراسر وجودشان آمیخته است. پس انسان کامل و امام معصوم علیه السلام، قرآن مجسم است (جوادی آملی، ۱۳۸۲: ۳۲).

به عبارت دیگر امام معصوم علیه السلام قرآن ناطق است. همان‌طور که تمامی اعمال و کردارش تجلی و حیانی دارد، گفتارش هم ارتباط تنگاتنگی با کلام وحی دارد، و تمامی احادیث و سخنرانی‌ها و مناظرات معصومین تجلی قرآنی دارند. در این میان، مناظرات برجای مانده از امام جواد علیه السلام که در حل مشکلات بزرگ علمی و فقهی، تحسین و اعجاب دانشمندان و پژوهشگران اسلامی اعم از شیعه و سنی را برانگیخته و آنان را به تعظیم واداشته است و هر کدام او را به نحوی ستوده‌اند، متجلی آیات قرآن است که به مواردی اشاره می‌شود:

۱-۳. حرمت صید در حال احرام و شرایط آن

حج، شریعتی است از شرایع الهی، و مقصود از آن در آیین اسلام، عبارت است از: آهنگ بیت الله الحرام و اماکن متبرکه برای ادای اعمالی مخصوص در آنجا، در مقطع زمانی خاص. (مدرسی، ۱۳۸۰: ۹۵) نخستین عمل از مناسک عمره و حج را احرام گویند که با تحقق آن، برخی از اعمال که در حالت عادی بر شخص مباح بوده، موقتاً بر وی حرام می‌شود و در صورت ارتکاب بعضی از آن‌ها، شخص باید کفاره دهد. (مکارم شیرازی، ۱۴۱۶: ۱/۱۱۳)

یکی از مواردی که بر شخص محرم انجام آن، حرام می‌باشد، شکار جانوران صحرائی می‌باشد. در میان مفسران و فقها در این زمینه اتفاق نظر نیست؛ ولی مشهور در میان فقها و مفسرین امامیه عمومیت حکم است، و روایاتی که از طریق اهل بیت علیهم السلام وارد شده است، این مطلب را تأیید می‌کند؛ اما بعضی از فقهای اهل تسنن مانند "ابوحنیفه" با ما در این زمینه موافق‌اند؛ ولی بعضی دیگر مانند "شافعی" آن را مخصوص حیوانات حلال‌گوشت دانسته‌اند؛ اما در هر حال، حیوانات اهلی را شامل نمی‌شود؛ زیرا به حیوانات اهلی، صید و شکار گفته نمی‌شود. قابل توجه اینکه در روایات ما نه تنها صید کردن در حال احرام تحریم شده، بلکه

حتی کمک کردن و اشاره کردن و نشان دادن صید در حال احرام نیز تحریم گردیده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۸۲)

در این بخش از مناظره، یحیی بن اکثم نظر امام علیه السلام را در این باره جویا می‌شود که امام علیه السلام در پاسخ به سؤال یحیی چنین می‌فرمایند:

فقال أبو جعفر علیه السلام: نعم إن المحرم إذا قتل صيدا في الحل وكان الصيد من ذوات الطير وكان من كبارها فعليه شاة، وإن أصابه في الحرم فعليه الجزاء مضاعفا، وإذا قتل فرخا في الحل فعليه حمل قد فطم من اللبن، فإذا قتله في الحرم فعليه الحمل وقيمة الفرخ، فإذا كان من الوحش وكان حمار وحش فعليه بقرة وإن كان نعمة فعليه بدنة، وإن كان ظبيا فعليه شاة، فإن كان قتل شيئا من ذلك في الحرم فعليه الجزاء مضاعفا هديا بالغ الكعبة، وإذا أصاب المحرم ما يجب عليه الهدى فيه وكان إحرامه للحج نحره بمنى، وإن كان إحرام بعمره نحره بمكة وجزاء الصيد على العالم والجاهل سواء، وفي العمد عليه المأثم، وهو موضوع عنه في الخطأ، والكفارة على الحر في نفسه، وعلى السيد في عبده، والصغير لا كفارة عليه، وهي على الكبير واجبة، والنادم يسقط ندمه عنه عقاب الآخرة، والمصر يجب عليه العقاب في الآخرة؛ امام جواد علیه السلام فرمود: بله، اگر فرد مُحرم در بیرون از حرم (حِلّ) حیوانی را صید کند و آن حیوان پرنده بزرگ بود، کفّاره آن معادل یک گوسفند می‌باشد و اگر این صید در حرم اتفاق بیافتد، کفّاره آن معادل دو برابر خارج از حرم است؛ اگر حیوانی که صید شده خارج از حرم و یک جوجه باشد، باید یک برّه که تازه از شیر گرفته شده به عنوان کفاره بپردازد، و اگر این صید در حرم اتفاق بی افتاد، باید برّه و قیمت جوجه را به عنوان کفاره بدهد؛ و اگر از حیوانات وحشی صید کند، برای مثال صید گورخر باشد، باید یک گاو به عنوان کفاره بدهد و اگر صید شتر مرغ بود، باید یک شتر به عنوان کفاره بدهد و اگر صید آهو بود، باید یک گوسفند به عنوان کفاره بدهد و اگر هر کدام از این موارد را در محدوده داخل حرم صید کند، باید دو برابر کفّاره بدهد. اگر فردی که در احرام است (مُحرم) فعلی انجام دهد سبب وجوب قربانی شود، اگر این کار را در احرام حج انجام داده باشد، ذبح قربانی اش باید در

منی باشد و اگر این کار را در احرام عمره انجام داده باشد، ذبح قربانی اش باید در مکه باشد. برای عالم و جاهل کفاره صید یک حکم واحد و یکسانی دارد؛ در صورت عمدی بودن صید، (باید کفاره بپردازد و) گناه هم انجام داده است؛ اما در صورت خطا بودن صید (و نه عمدی بودن آن)، مرتکب گناهی نشده است. شخص آزاد کفاره اش رو خود باید بپردازد و کفاره برده را باید صاحب برده بپردازد و کفاره بر فرد کبیر واجب است اما کفاره بر فرد صغیر واجب نیست؛ و کسی که از کار بد خود پشیمان شود در آخرت عذاب نمی شود اما فردی که از کار برده خود پشیمان نیست، عذاب خواهد شد. (طبرسی، ۱۳۸۶: ۴۴۵/۱)

امام (علیه السلام) با این پاسخ، به گونه ای جامع و کامل پاسخ یحیی را می دهد که وی از پاسخ های امام متحیر می گردد.

این گونه پاسخ گویی امام جواد (علیه السلام) ریشه قرآنی دارد و امام از سبک قرآن در این خصوص بهره برده است؛ به گونه ای که حکم حرمت شکار در حال احرام در آیات قرآن از جمله آیه

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ... وَ مَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ مُتَعَمِّدًا فَجَزَاءٌ مِّثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعَمِ يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ هَدْيًا بَالِغَ الْكَعْبَةِ أَوْ كَفَّارَةٌ طَعَامُ مَسَاكِينَ أَوْ عَدْلٌ ذَلِكَ صِيَامًا لِيَذُوقَ وَبَالَ أَمْرِ عَفَا اللَّهُ عَمَّا سَلَفَ وَ مَنْ عَادَ فَيَنْتَقِمِ اللَّهُ مِنْهُ وَ اللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ (المائدة، ۹۵) أَحَلَّ لَكُمْ صَيْدَ الْبَحْرِ وَ طَعَامُهُ مَتَاعًا لَكُمْ وَ لِلسَّيَارَةِ وَ حُرْمَ عَلَيْكُمْ صَيْدَ الْبَرِّ مَا دُمْتُمْ حُرْمًا وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ؛ ای اهل ایمان! درحالی که در احرام [حج یا عمره] هستید، شکار را نکشید. و هر کس از شما عمداً آن را بکشد، کفاره ای همانند آن از جنس چهارپایان [اهلی] بر عهده اوست؛ که [همانند بودن آن را] دو عادل از خودتان گواهی دهند، و به عنوان قربانی به [حریم] کعبه رسد، یا به کفاره [آن شکار کشته شده معادل قیمت قربانی] به مستمندان طعام دهد، یا برابر تعداد مستمندی که طعام می دهد، روزه بگیرد، تا کیفر کار خود را بچشد. خدا از [گناه] کشتن شکارهایی که پیش از این حکم انجام گرفته درگذشت. و هر که [پس از کفاره دادن] به شکار کردن بازگردد، خدا از او انتقام می گیرد؛ و خدا توانای شکست ناپذیر و صاحب انتقام است. ...

بنابراین چنین به نظر می‌رسد که پاسخ‌های امام جواد علیه السلام به پرسش یحیی کاملاً جوهری قرآنی دارد و امام علیه السلام از آیات قرآن به زیبایی بهره برده‌اند.

۲-۳. شرایط محرم شدن یک زن و کنیز در شرایط مختلف

در احکام شرع، چند نوع ازدواج داریم: الف. ازدواج دائم ب. ازدواج موقت (متعّه) ج. ازدواج با کنیز. البته در حال حاضر، کنیز داری و برده‌داری وجود ندارد و این نوع ازدواج فقط در زمان پیامبر و اهل بیت علیهم السلام بوده و آنچه در قرآن در این رابطه آمده، مربوط به دوران صدر اسلام می‌باشد. اما در مورد ازدواج با کنیز باید بگوییم: در شریعت اسلام اگر کسی کنیزی را باهمه شرایطی که در فقه اسلام مدون است، مملوک خود قرار دهد، می‌تواند با او روابط جنسی داشته باشد که از صراحت قرآن فهمیده می‌شود و این مالکیت برابر با همان عقد ازدواج است. در این صورت، رابطه جنسی فردی دیگر با این کنیز حرام و خلاف شرع است؛ مگر آنکه با خریدن آن کنیز، مالک او شود و یا مالک آن کنیز، او را طبق شرایط شرعی به او هبه کرده باشد که در این صورت کنیز باید نسبت به مالک قبلی عده نگهدارد و مادامی که "هبه" است، بر مالک آن حرام است که با او روابط جنسی داشته باشد (خمینی، ۱۳۷۹: ۲/۲۶۴).

همچنین ظهار در فقه اسلامی، نوعی جدایی در رابطه‌ی زناشویی است که مقررات آن در چهار آیه‌ی نخست سوره مجادله آمده است. ظهار وقتی به وقوع می‌پیوندد که مرد، همسر خود را به پشت (ظهر) -زنی که بر او محرم و حرام ابدی است، مثل مادر یا خواهر یا دخترش، تشبیه کن؛ یعنی مثلاً به همسرش بگوید: «تو برای من مثل پشت مادرم هستی.» در فرهنگ عرب‌های پیش از اسلام این کار موجب طلاق و ممنوعیت ابدی ازدواج می‌شده است؛ اما در مقررات اسلامی هرچند حرام و گناه است، اما آثاری حقوقی به همراه دارد؛ از جمله این که باعث می‌شود تا آمیزش جنسی بین زوجین ممنوع شود مگر اینکه شوهر از ظهار رجوع کرده و کفاره‌ی ظهار را بپردازد (قمی، ۱۴۰۴: ۲/۳۵۳).

امام جواد علیه السلام نیز در این بخش از مناظره با زیرکی تمام، سؤالی را در خصوص حرام و حلال بودن یک زن و کنیز در شرایط مختلف مطرح می‌کنند که ابن اکثم و سایر حضار از

پاسخ به آن عاجز می‌مانند؛ به گونه‌ای که خود امام، شرایط آن را با علم و درایت تمام این گونه مطرح می‌کنند:

فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام هَذِهِ أَمَةٌ لِرَجُلٍ مِنَ النَّاسِ نَظَرَ إِلَيْهَا أَجَنِبِي فِي أَوَّلِ النَّهَارِ فَكَانَ نَظَرُهُ إِلَيْهَا حَرَامًا عَلَيْهِ فَلَمَّا ارْتَفَعَ النَّهَارُ ابْتِاعَهَا مِنْ مَوْلَاهَا فَحَلَّتْ لَهُ فَلَمَّا كَانَ عِنْدَ الظُّهْرِ أَعْتَقَهَا فَحَرُمَتْ عَلَيْهِ فَلَمَّا كَانَ وَقْتُ الْعَصْرِ نَزَّوَجَهَا فَحَلَّتْ لَهُ فَلَمَّا كَانَ وَقْتُ الْمَغْرِبِ ظَاهَرَ مِنْهَا فَحَرُمَتْ عَلَيْهِ فَلَمَّا كَانَ وَقْتُ الْعِشَاءِ الْآخِرَةِ كَفَّرَ عَنِ الظُّهَارِ فَحَلَّتْ لَهُ فَلَمَّا كَانَ نِصْفُ اللَّيْلِ طَلَّقَهَا تَطْلِيقَةً وَاحِدَةً فَحَرُمَتْ عَلَيْهِ فَلَمَّا كَانَ عِنْدَ الْفَجْرِ رَاجَعَهَا؛ این کنیز، برای یک شخصی بود. مرد بیگانه‌ای به هنگام صبح، به او نظر می‌کند این نگاه، نگاهی حرام بود. هنگامی که ظهر می‌شود، آن فرد، کنیز را از مالکش خریداری می‌کند در نتیجه آن زن بر او حلال و محرم می‌شود. وقتی که ظهر شد، او را آزاد نموده در نتیجه بر او حرام می‌شود. موقع عصر با او ازدواج می‌کند و کنیز بر او حلال و محرم می‌شود. موقع غروب، او راظهار کرده و زن به سببظهار بر او حرام می‌شود، هنگام عشا کفارهظهار را پرداخت می‌کند و دوباره بر او حلال می‌شود. وقتی پاسی از شب گذشت، او را طلاق داده و بر او حرام می‌شود و موقع صبح، به زن رجوع کرده و زن بر او حلال می‌شود (طبرسی، ۱۴۰۳: ۱/ ۴۴۶)

در آیه‌ای از قرآن می‌خوانیم:

وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ كِتَابَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَأُحِلَّ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَاضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا (النساء: ۲۴) «و [ازدواج با] زنان شوهردار [بر شما حرام شده است] مگر زنانی که [به سبب جنگ با شوهران کافرشان از راه اسارت] مالک شده‌اید؛ [این احکام] مقرر شده خدا بر شماست. و زنان دیگر غیر از این [زنانی که حرمت ازدواج با آنان بیان شد] برای شما حلال است، که آنان را با [هزینه کردن] اموالتان [به عنوان ازدواج] بخواهید در حالی که [قصد دارید با آن

ازدواج] پاک‌دامن باشید نه زناکار. و از هرکدام از زنان بهره‌مند شدید مهریه او را به عنوان واجب مالی بپردازید، و در آنچه پس از تعیین مهریه [نسبت به مدت عقد یا کم یا زیاد کردن مهریه] با یکدیگر توافق کردید بر شما گناهی نیست؛ یقیناً خدا همواره دانا و حکیم است».

در آیه‌ای دیگر آمده است:

الَّذِينَ يَظَاهِرُونَ مِنْكُمْ مِنْ نِسَائِهِمْ مَا هُنَّ أُمَّهَاتُهُمْ إِنَّ أُمَّهَاتَهُمْ إِلَّا اللَّائِي وَلَدْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَيَقُولُونَ مُنْكَرًا مِنَ الْقَوْلِ وَ زُورًا وَإِنَّ اللَّهَ لَعَفُوفٌ غَفُورٌ؛ وَ الَّذِينَ يَظَاهِرُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا قَالُوا فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَا ذَلِكَ تُمْعُطُونَ بِهِ وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ (مجادله: ۱-۲) کسانی از شما که با زنان خود «ظهار» می‌کنند [یعنی بر پایه فرهنگ جاهلی می‌گویند: تو نسبت به من به منزله مادرم هستی، پس آمیزش با تو بر من حرام ابدی است] زنانشان مادرانشان نیستند، مادرانشان فقط زنانی هستند که آنان را زاده‌اند، و آنان بی‌تردید سخنی ناپسند و دروغ می‌گویند [سخنی که هیچ تأثیری در حرام شدن زن ندارد]، و مسلماً خدا بسیار باگذشت و بسیار آمرزنده است. (۲) و کسانی که با زنانشان ظاهر می‌کنند، سپس از آنچه گفته‌اند برمی‌گردند، باید پیش از آمیزش باهم برده‌ای [در راه خدا] آزاد کنند. این [حکمی] است که به آن اندرز داده می‌شوید، و خدا بر آنچه انجام می‌دهید، آگاه است.

بنابراین با مقایسه قرآن کریم و پاسخ امام علیه السلام می‌توان دریافت که این کتاب آسمانی، تنها برای هدایت افراد، جدا از جامعه نیست؛ بلکه افزون بر آن که حاوی معارف و جهان بینی، اصول اعتقادی، دستورالعمل‌های عملی و اخلاقی، تاریخ امت‌ها و پیامبران پیشین، فلسفه و سنت‌های تاریخ، است، درباره قوانین مربوط به زندگی مردم و روابط اجتماعی آن‌ها، در چهارچوب یکسانی با فطرت، دیدگاه‌های استواری عرضه کرده و دستورهای روشنی ارائه داده است. امام جواد علیه السلام در این بخش از مناظره به‌خوبی از آیات قرآن استفاده کرده‌اند، در مورد حکم شرعی ازدواج با کنیز و ظاهر پرداخته است؛ بنابراین ملاحظه می‌گردد که امام علیه السلام تمامی سخنان خود را مستند به آیات قرآنی کرده است و به زیبایی از آن بهره جسته است.

۳-۳. صدور حکم قطع دست سارق

دین اسلام، دینی کامل و بدون نقص است و تمام احکام آن مبتنی بر فطرت، منطق و شناخت کامل از انسان‌ها و روابط آن‌ها است و تمامی احکام اسلام، فلسفه‌ای بزرگ دارد که نشانه عمق توجه اسلام بر وضع احکام است. یکی از احکام تأمل برانگیز، قاطع، سخت‌گیرانه و بازدارنده دین اسلام، حکم بریدن دست سارق است. که این مسئله در مناظره امام جواد علیه السلام با قاضی قضات معتصم مطرح شد که هرکدام از فقهای درباری نظرات متفاوتی ارائه کردند که از جمله: ابن ابی داود قطع دست از میج را با تمسک به آیه «فَأَمْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَ أَيْدِيكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا غَفُورًا» (مائده: ۶)؛ بخشی از صورت و دست‌هایتان را [با آن] مسح نمایید؛ یقیناً خدا همواره گذشت‌کننده و بسیار آمرزنده است» منظور از دست را، تا میج مدنظر قرار داده است. برخی از فقها نظر موافق با این مسئله را مطرح کردند. برخی دیگر نیز با توجه به این بخش از سوره مائده «فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَ أَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ» (مائده: ۶) «صورت و دست‌هایتان را تا آرنج بشوید». قطع دست تا آرنج را مطرح نموده‌اند. در این بخش از مناظره امام علیه السلام با اصرار معتصم حکم این مسئله رو چنین پاسخ می‌دهند:

إِذَا أَقْسَمْتَ عَلَى بِاللَّهِ إِنِّي أَقُولُ إِنَّهُمْ أَخْطَأُوا فِيهِ الشَّيْءَ فَإِنَّ الْقُطْعَ يَجِبُ أَنْ يَكُونَ مِنْ مَفْصِلِ أَصُولِ الْأَصَابِعِ فَيَتْرُكُ الْكَفَّ قَالَ وَ مَا الْحُجَّةُ فِي ذَلِكَ قَالَ قَوْلُ رَسُولِ اللَّهِ السُّجُودُ عَلَى سَبْعَةِ أَعْضَاءِ الْوَجْهِ وَ الْيَدَيْنِ وَ الرُّكْبَتَيْنِ وَ الرَّجْلَيْنِ فَإِذَا قُطِعَتْ يَدُهُ مِنَ الْكُرْسُوعِ أَوْ الْمِرْفَقِ لَمْ يَبْقَ لَهُ يَدٌ يَسْجُدُ عَلَيْهَا وَ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ أَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ (مجلسی، ۱۴۰۳: ۵/۶) حال که به خدا قسم یاد کردی، می‌گویم. این افراد درباره حکم قطع دست دزد اشتباه کردند و سنت علیه السلام را نفهمیدند. دست دزد را باید از آخرین مفصل انگشت‌ها قطع کرد؛ و کف دست را نباید قطع کرد. معتصم پرسید: چرا؟ امام جواد علیه السلام پاسخ داد: رسول‌الله فرموده است سجده بر هفت عضو انجام می‌گیرد: صورت، دودست، دوزانو، دو پا. و اگر قرار باشد دست دزد از میج قطع بشود، کف دست برای سجده باقی نمی‌ماند؛ درحالی‌که خداوند می‌فرماید: «ان المساجد لله»؛ (یعنی اعضای هفت‌گانه سجده

از آن خداست و آنچه برای خداست قطع نمی‌شود.

باملاحظه این بخش از مناظره ملاحظه می‌گردد که امام علیه السلام با استناد به آیه قرآنی با دقت و طمأنینه، چگونگی مجازات سارق را به خوبی توضیح می‌دهد؛ بنابراین می‌توان گفت که امامان معصوم به عنوان قرآن ناطق در جامعه حضور داشته و با اعتصاب به حبل الهی قوانین فقهی را بیان می‌کرده‌اند.

۳-۴. رسوایی حدیث‌سازان

پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله میان امت اسلام اختلاف شد؛ به گونه‌ای که دو شکاف بزرگ ایجاد شد؛ که در این میان، عده‌ای سعی در اجراشدن وصایای پیامبر داشتند که سفارش‌های متعدد پیامبر، پشتیبان قوی این جریان بود وعده‌ای سعی در اجراشدن خلافت خلفا داشتند که از هیچ پشتیبان مشروعی برخوردار نبودند و به همین دلیل این گروه با طرح و برنامه‌ریزی خاص خود سعی در مشروعیت دادن افعال خود شدند و برای مشروعیت بخشیدن به اهداف شوم خود برنامه‌هایی را اجرا کردند؛ از جمله تنزل دادن مقام رسول خدا و بالا بردن مقام خلفای سه‌گانه؛ این عمل در دو مرحله به اجرا درآمد: مرحله اول: تنزل دادن مقام رسول خدا صلی الله علیه و آله از مقام پیامبری به مقام یک انسان عادی بود... مرحله دوم: بالا بردن مقام خلفای سه‌گانه؛ خصوصاً خلیفه دوم تا حد مقام پیامبری و گاه بالاتر از آن بود که این عامل یکی از حرب‌هایی بود که آسیب جدی به پیکره دین اسلام وارد کرد و باعث دور شدن مسلمانان از اسلام راستین گردید (پیشوایی، ۱۳۹۰: ۱/ ۵۸۰). بنابراین عده‌ای از اهل سنت این امر را پذیرا شدند و بارها در مناظرات و سخنرانی متذکر مقام والای خلفای سه‌گانه بخصوص دو خلیفه اول شدند که آن‌ها را هم‌ردیف پیامبر قرار می‌دادند؛ به گونه‌ای که در مناظره امام جواد علیه السلام با یحیی بن اکثم، یحیی در مقام بیان فضیلت دو خلیفه اول شد که امام جواد در پاسخ به سؤال یحیی بن اکثم چنین بیان کرده است:

فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام لَسْتُ بِمُنْكَرٍ فَضَّلَ ابْنُ بَكْرٍ وَ لَكِنْ يَجِبُ عَلَى صَاحِبِ هَذَا
الْخَبَرِ أَنْ يَأْخُذَ مِثَالَ الْخَبَرِ الَّذِي قَالَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ قَدْ كَثُرَتْ

عَلَى الْكَذَّابَةِ وَ سَتَكُثُرُ بَعْدِي فَمَنْ كَذَبَ عَلَى مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ فَإِذَا أَتَاكُمُ الْحَدِيثُ عَنِّي فَأَعْرِضُوهُ عَلَى كِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّتِي فَمَا وَافَقَ كِتَابَ اللَّهِ وَ سُنَّتِي فَخُذُوا بِهِ وَ مَا خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ وَ سُنَّتِي فَلَا تَأْخُذُوا بِهِ وَ لَيْسَ يَوَافِقُ هَذَا الْخَبَرَ كِتَابَ اللَّهِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَ نَعْلَمُ مَا تُوسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ ...؛ (طبرسی، ۱۳۸۶: ۲ / ۴۴۶) امام فرمود: من فضیلت (خلیفه اول) ابوبکر را انکار نمی‌کنم، اما افرادی که این خبر را نقل می‌کند باید به حدیث حجة الوداع پیامبر اسلام، توجه داشته باشد. پیامبر فرمود: افرادی که به من دروغ و افترا نسبت می‌دهند، زیاد شده‌اند و بعد از (مرگ) من نیز تعدادشان زیاد خواهد بود. هر فردی از روی عمد به من دروغ ببندد، آتش جایگاه او خواهد بود. در نتیجه وقتی سخنی از من به شما رسید، آن را به قرآن و سنت من عرضه کنید، هر سخنی که مطابق با قرآن و سنت من بود، بپذیرید و هر سخنی که مطابق قرآن و سنت من نبود، نپذیرید.

در ادامه امام جواد علیه السلام فرمودند: این سخن (درباره ابوبکر) مطابق با قرآن نیست؛ چون خدا در قرآن می‌فرماید:

وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَ نَعْلَمُ مَا تُوسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ؛ و ما انسان را آفریده‌ایم و می‌دانیم که نفس او چه وسوسه‌ای به او می‌کند، و ما از شاه‌رگ [او] به او نزدیک‌تریم (ق: ۱۶).

آیا رضایت و یا نارضایتی ابوبکر بر پروردگار پنهان است تا آن را از حضرت محمد صلی الله علیه و آله سؤال کند؟! به لحاظ عقلی این مسئله محال است. در ادامه یحیی گفت: نقل است که: ابوبکر و عمر بر روی زمین، به مانند جبرئیل در آسمان می‌باشند. امام جواد علیه السلام گفت: درباره این سخن نیز باید تأمل داشت و دقت کرد؛ چون جبرئیل و میکائیل دو ملک مقرب خداوند هستند و هرگز خطا و گناه انجام نداده و حتی یک لحظه خدا را نافرمانی نکرده‌اند؛ اما ابوبکر و عمر (قبل از اسلام) مشرک بودند، مسلمانی آن‌ها بعد از ظهور اسلام است، و بیشتر عمر خود را در شرک و بت‌پرستی بوده‌اند؛ و غیرممکن است که خدا ابوبکر و عمر را به (فرشتگان مقرب) جبرئیل و میکائیل تشبیه کند.

یحیی در ادامه گفت: نقل شده که: ابوبکر و عمر هر دو آقا و سرور پیران اهل بهشت هستند. درباره این سخن چه می‌فرمایید؟ امام جواد علیه السلام فرمود: این سخن نیز غیرممکن است که صحیح باشد؛ چون اهل بهشت همه جوان هستند و در بهشت فرد پیری پیدا نمی‌شود. (تا ابوبکر و عمر آقا و سرور آنان باشند!) این سخن را امویان، در مقابل حدیثی که از حضرت محمد صلی الله علیه و آله درباره امام حسن علیه السلام و حسین علیه السلام نقل شده که امام حسن علیه السلام و حسین علیه السلام هر دو آقا و سرور جوانان اهل بهشتند، ساخته‌اند. (درنتیجه حدیث ابوبکر و عمر سرور پیران بهشتند صحیح نیست) یحیی گفت: نقل شده است که عمر بن خطاب چراغ اهل بهشت است امام جواد علیه السلام گفت: این سخن نیز غیرممکن است؛ چون در بهشت، ملک‌های مقرب پروردگار، حضرت آدم، نبی اکرم صلی الله علیه و آله و همه پیامبران و رسولان هستند، چطور بهشت با نور آن‌ها روشن نمی‌شود، ولی با نور عمر روشن می‌شود؟! یحیی گفت: نقل شده که سکینه به زبان عمر حرف می‌زند (یعنی عمر هر حرفی می‌زند، از جانب فرشته و ملک سخن می‌گوید). امام جواد علیه السلام گفت: من فضیلت عمر را انکار نمی‌کنم؛ اما ابوبکر، علی‌رغم اینکه از عمر برتر بود، می‌گفت: من شیطانی دارم که من را به انحراف می‌کشاند، پس هر وقت دیدید که به انحراف کشیده شدم، به من تذکر دهید و به راه راست برگردانید. یحیی گفت: در حدیثی آمده که نبی اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: اگر من به نبوت انتخاب نشده بودم، بی‌شک عمر انتخاب می‌شد. امام جواد علیه السلام گفت: سخن پروردگار از این حدیث صحیح‌تر است چون خداوند در قرآن می‌فرماید: «وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَمِنْكَ وَمِنْ نُوحٍ وَإِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَأَخَذْنَا مِنْهُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا...» و [یاد کن] هنگامی را که از پیامبران پیمان گرفتیم، و از تو و از نوح و ابراهیم و موسی و عیسی پسر مریم، و از [همه] آنان پیمانی استوار گرفتیم. (احزاب، ۷). بر اساس این آیه پروردگار از انبیاء پیمان محکمی گرفته است، بنابراین، چطور امکان دارد که خداوند پیمان محکم خود را تبدیل و تغییر دهد؟ هیچ‌کدام از انبیاء به خدا به اندازه یک چشم برهم زدن شرک نورزیدند، چطور ممکن است که پروردگار فردی را به نبوت انتخاب کند که بیشتر عمر خود مشرک بود؟! و همچنین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گفت: درحالی که آدم بین روح و جسم بود (و هنوز خلق نشده بود) من نبی بودم. دوباره یحیی گفت: نقل شده که حضرت

محمد صلی الله علیه و آله گفت: هیچ وقت وحی از من قطع نشد، جز این که گمان کردم که به آل خطاب (پدر عمر) نازل شده است، یعنی پیامبری از من به آن ها انتقال یافته است. امام جواد علیه السلام گفت: این سخن نیز غیر ممکن است؛ چون محال است که نبی اکرم صلی الله علیه و آله در نبوت خود تردید و شک کند؛ خداوند می فرماید: «اللَّهُ يَصْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا وَمِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ» (حج، ۷۵)؛ خدا از میان فرشتگان رسولانی برمیگزیند، و نیز از میان مردم. بی گمان خدا شنوای بیناست (در نتیجه، با انتخاب خداوند، دیگر جای تردید و شک برای حضرت محمد صلی الله علیه و آله درباره نبوت خویش وجود ندارد). یحیی گفت: نقل شده که حضرت محمد صلی الله علیه و آله فرمود: اگر عذاب (الهی از آسمان) نازل شود، هیچ کس غیر از عمر از آن نجات نمی یابد. امام جواد علیه السلام فرمود: این سخن نیز غیر ممکن است؛ چون پروردگار در قرآن به حضرت محمد صلی الله علیه و آله می فرماید: وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ (انفال: ۳۳)؛ و [لی] تا تو در میان آنان هستی، خدا بر آن نیست که ایشان را عذاب کند، و تا آنان طلب آمرزش می کنند، خدا عذاب کننده ایشان نخواهد بود.

در این آیه تنها دو مانع برای دفع عذاب بیان شده است؛ ۱. حضور و وجود حضرت محمد صلی الله علیه و آله در بین مردم. ۲. استغفار و توبه توسط مردم؛ بنابراین تا هنگامی که حضرت محمد صلی الله علیه و آله در بین مردم حضور دارد و تا هنگامی که مسلمانان از خداوند طلب استغفار می کنند، پروردگار آن ها را عذاب نمی کند (طبرسی، ۱۴۰۳: ۴۴۷/۲).

قرآن می فرماید: «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعَلْنَاهُ مَأْوِسًا بِنَفْسِهِ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ»؛ همانا انسان را آفریدیم و همواره آنچه را که باطنش [نسبت به معاد و دیگر حقایق] به او وسوسه می کند، می دانیم، و ما به او از رگ گردن نزدیک تریم. «(ق: ۱۶) و "اللَّهُ يَصْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا وَمِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ»؛ خدا از میان فرشتگان و از میان مردم رسولانی [برای هدایت مردم] برمیگزیند [تا فرشتگان، وحی را دریافت کنند و به پیامبران برسانند و پیامبران هم وحی را پس از دریافت از فرشتگان به مردم ابلاغ کنند]؛ یقیناً خدا شنوا و بیناست» (حج: ۷۵) و «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ»؛ و خدا بر آن نیست که آنان را در حالی که تو در میان آنان به سر میبری، عذاب کند

و تا ایشان طلب آموزش می‌کنند، خدا عذاب کننده آنان نخواهد بود. " (انفال: ۳۳)

امام علیه السلام در این بخش از مناظره، با تمسک به آیات قرآنی، حدیث‌سازان را رسوا می‌سازد؛ به‌گونه‌ای که با استناد به قرآن کریم، ابتدا احاطه علم الهی را متذکر می‌شوند که در رضایت الهی از دو خلیفه نیازی به تائید پیامبر نیست؛ زیرا طبق آیه قرآنی، خداوند از رگ کردن به بندگان خود نزدیک‌تر است؛ بنابراین در شناخت آن‌ها نیازی به فرد دیگری ندارد و همچنین در خصوص اغراق ابن اکثم در بیان مقام دو خلیفه که آن دو چراغ بهشت هستند، از آیه قرآنی ۷۵ سوره حج به زیبایی بهره برده‌اند و با دلایل قانع‌کننده اذعان داشته‌اند که ابوبکر عمر دو انسان معمولی هستند؛ در صورتی که پیامبران و فرشتگان به مراتب دارای جایگاه بسیار والایی هستند و همچنین در خصوص نجات از آتش جهنم، ابن اکثم دو خلیفه را رها یافته از عذاب جهنم معرفی می‌کند. باز امام علیه السلام با استناد به آیات سوره انفال، تنها راه نجات از عذاب را استغفار و توبه به درگاه الهی می‌داند؛ بنابراین می‌توان گفت امام علیه السلام در این بخش از مناظره، آیات قرآنی را بدون هیچ تغییر استفاده کرده‌اند.

نتیجه

با بررسی مناظرات امام جواد علیه السلام و استفاده از آیات مرتبط موضوع مناظره امام علیه السلام می‌توان نتیجه گرفت که:

۱. انگیزه امام علیه السلام از به‌کارگیری متن قرآنی در کلام، استدلال و احتجاج، تفسیر و توضیح، بلاغت افزایی و در نتیجه اثرگذاری بیشتر بر مخاطب است؛ بنابراین می‌توان گفت امام علیه السلام به‌خوبی توانسته است میان مناظرات خود با قرآن کریم سازش ایجاد کند و از معنای آن دفاع کند.
۲. با توجه به اینکه امام جواد علیه السلام در دوران کودکی امام و زعیم شیعه شد، عباسیان گمان می‌کردند او به لحاظ علمی ضعیف است به همین خاطر با طراحی مناظراتی تلاش می‌کردند تا او را تضعیف کنند. برتری امام جواد علیه السلام در این گفت‌وگوها و مناظرات، با جواب‌های دقیق و صحیح، موجب رفع شک و شبهه درباره اصل امامت و شخصیت امام جواد علیه السلام می‌شد.

۳. این مناظرات جعلی بودن برخی احادیث را اثبات کرد و تضاد آن احادیث را با قرآن و دیگر احادیث نشان داد برخی از این احادیث توسط غاصبان حکومت و طرفداران آنها جعل شده بود تا سبب تقویت حکومتشان شود این گونه احادیث سبب انحراف در امت اسلامی شد.

کتابنامه

قرآن کریم.

- احمدی، بابک (۱۳۸۶)، ساختار و تأویل متن، چاپ نهم، تهران، نشر مرکز.
- پیشوایی، مهدی (۱۳۹۰)، تاریخ زندگانی امام جواد، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، بی جا.
- _____، (۱۳۹۰) سیره پیشوایان، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۲)، قرآن حکیم از منظر امام رضا علیه السلام، قم، مرکز نشر اسراء، چاپ چهارم.
- حسینی، سید محسن (۱۳۸۶)، مناسبات بینامتنی، معارف بهاء ولدو مثنوی معنوی از منظر داستان پردازی، پژوهش های ادبی، شماره ۱۶.
- خمینی، روح الله (۱۳۷۹) تحریر الوسيله، قم، دارالعلم.
- زرکلی، خیر الدین، (۱۹۸۹م) الاعلام، بیروت، دار العلم للملایین، چاپ هشتم.
- سلمانی مروست، محمدعلی (۱۳۹۰)، علی اصغر یاری و رضا قاسمیان نسب، بینامتنی لفظی شعر جبل با قرآن کریم، (فصلنامه لسان مبین، علمی پژوهشی، سال سوم دوره جدید، شماره ششم.
- طبرسی، احمد بن علی (۱۳۸۶)، الاحتجاج، تهران، اسلامی، چاپ اول
- قرشی، سید علی اکبر، (۱۳۸۰) خاندان وحی، دارالکتب الاسلامیه.
- قمی، علی ابن ابراهیم (۱۴۰۴ق)، تفسیر القمی، قم، دارالکتاب، چاپ سوم.
- معارف اسلامی (۱۳۸۷) شماره ۷۱ - امامت حضرت امام جواد علیه السلام در یک نگاه، (پایگاه اطلاع رسانی حوزه نت)
- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳، چاپ دوم
- مختاری، قاسم، (۱۳۸۹)، «بینامتنی قرآنی روایی در شعر سعید حمیری» و غلامرضا شانقی «فصلنامه لسان مبین» «پژوهش ادبی» سال دوم دوره جدید شماره دو.
- مدرس، محمدتقی (۱۳۸۰)، مناسک حج، انتشارات محبان الحسین، قم، چاپ اول.
- _____، (۱۴۳۱ق)، الإمام الجواد علیه السلام: قدوة و أسوة، بیروت، مرکز العصر، چاپ دوم.
- مسبوق، مهدی (۱۳۹۲)، روابط بینامتنی قرآن با خطبه های نهج البلاغه، دوفصلنامه علمی

- پژوهشی تحقیقات علوم قرآن و حدیث دانشگاه الزهراء پایانی ۲۲، سال دهم، شماره ۲.
- مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق) الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، قم، کنگره شیخ مفید، چاپ اول،
- مقدادی، بهرام (۱۳۷۸)، بررسی شکلی و محتوایی دیوان صاحب بن عباد، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، شماره ۱۳.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴) تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الاسلامیه، چاپ اول.
- (۱۴۱۶ق)، مناسک الحج، قم، مدرسه الامام علی بن ابی طالب^{علیه السلام}، چاپ دوم.
- موسوی مقرر، عبدالرزاق (۱۴۱۲ق) وفاة الامام الجواد^{علیه السلام}، قم، انتشارات الشریف الرضی، چاپ اول.
- نگارش، محمد (۱۳۹۰)، و افسانه هادی زاده، بینامتنی قرآنی در شعر ابو حاتم طائی، فصلنامه علمی و پژوهشی دانشگاه الزهراء تهران، سال دوم، شماره ۴.
- ویلکی، کریستین (۱۳۸۱)، وابستگی متون، تعامل متون، روابط بینامتنی در ادبیات کودک و نوجوان، ترجمه طاهره آدینه پور، پژوهش نامه ادبیات کودک و نوجوان، شماره ۲۸.

